

بسم الله الرحمن الرحيم

متن نمایشنامه بهداشت

صحنه : کلاس درس

مبصر کلاس در جلوی تخته کلاس ایستاده و مشغول ساکت کردن دانش آموزان است . سالن را نگاه می کند و با دیدن معلم که به کلاس می آید به دانش آموزان هشدار می دهد و می گوید: دوستان خوب . وقتی خانم اومد کلاس . بلند بشید . سلام بدید به وقتش . و در را برای معلم باز می کند . معلم با لبخند وارد کلاس می شود .

مبصر (کبیری): بر پا معلم : خیلی ممنون بفرماین.

دانش آموزان : سلام خانم . صبح به خیر معلم : سلام سلام عزیزان. ای غنچه های ایران .

خوبید ؟ خوشید ؟ سالم و تندرستید ؟ چگونه احوالتون ؟ دنیا شده به کامتون ؟

دانش آموزان سر حال و خوشحال جواب می دهند : ممنونیم از لطف تون .

معلم به طرف میز می رود و کیفش را روی میز گذاشته و دفتر را باز می کند .

معلم کمی دفتر را نگاه می کند و بعد می گوید : اول باید ببینیم کی حاضره کی غایب ؟

و به حضور و غیاب دانش آموزان می پردازد .

معلم : کبیری دانش آموز : حاضر

معلم : قاسمی دانش آموز : حاضر

معلم : رحمانی دانش آموز : حاضر

معلم : حسن پور دانش آموز : حاضر

معلم : سلطانی دانش آموز : حاضر

معلم : رحمانی دانش آموز : حاضر

معلم : امیرپور دانش آموز : حاضر

معلم : اصغری دانش آموز : حاضر

معلم : همتی صدایی نمی آید

معلم : همتی باز غایبه ؟ چش شده باز این دختر ؟

دانش آموزان به عقب بر می گردند . صدای ضعیفی از آخر کلاس می آید .

همتی (با بی حالی و صدای گرفته) : حاضر

معلم : خدا بد نده همتی . بازم که تو مریضی . بگو بینم این دفعه دسته گلت چی بوده ؟

آدم پاک بی حساب . هیچوقت مریض نمی شه ؟

همتی (با بی حالی و با روسری بسته دور سرش و یک دستمال بزرگ می ایستد و می گوید):
خانوم اجازه مریضم . سرما خوردم می میرم . درد سر و این عطسه ها. درد گلو و سرفه ها. امونم
رو بریده . جونمو به لب رسیده .

معلم : دسته گلت چی بوده (مکث) علت اون چی بوده ؟

همتی (با بی حالی و سرفه) : اون روز یه کاری داشتم . لیوان آبخوریم رو تو خونه جا گذاختم .
دیر شده بود مدرسه ام . تا مدرسه دویدم . خیس عرق رسیدم . دیدم که تشنه هستم . رفتم سر
شیر آب . لیوانی که نداختم . دستمو کاسه کردم تا جا داشتم آب خوردم . نگو که شیر آلوده
است . باکتری روش خوابیده است . مریض شدم از اون روز. نموند دیگه برام زور. من بچه ای
بیمارم . زرد و ضعیف و زارم . حال خوشی ندارم. دلم خیلی می سوزه. کاشکی نشم رفوزه .
معلم رو به دانش آموزان کرده و می گوید : دسته گل این دفعه . آینه ی عبرته.
برای اون کسی که . غریبه با نظافت .

بعد رو به همتی کرده و می گوید : خیلی خوب بشین . بفرما

معلم (رو به دانش آموزان) : هر هفته روز شنبه . قرارمون چی بوده ؟

دانش آموزان (یک صدا باهم) : درس هامون رو بخونیم . مرور کنیم دوباره.

معلم دفتر را نگاه کرده و به پرسش از دانش آموزان می پردازد.

معلم : کبیری . سریع . بلند شو وایستا.

کبیری بلند شده و می گوید : بله خانم بفرمایین.

معلم : بگو بینیم کبیری لیوان چیه چی می گه ؟

معلم در حالی که به همتی اشاره می کند ادامه می دهد :

پیامش رو با دقت بگو برای دوستت.

کبیری در حالی که به همتی نگاه می کند می گوید : لیوان هر جا که باشه . پیامی تازه داره . گوش

که بدیم به حرفاش . درسهای خوبی داره. پیام میده همیشه : من یار تشنگیتم . لیوان آب

خوریتم . بدون من آب نخور . رمز سلامتیتم . کارت بی من لنگ می شه .

دلم برات تنگ می شه. بر سر شیر های آب . تو میکروبها جنگ می شه.

آب نخوری با دستت . می افتی توی زحمت . مریض می شی می دونم . میآد به گوشم عطسه ات .

منو خونه جا نزار . تا که نشی تو بیمار. وقتی میری مدرسه . منو تو کیفت بزار.

منو به هیچکس نده . به دست دوستت نده . هر کی منو خواست ازت . بگو که این کار بده .
کسی که تندرسته . اینو خودش دونسته . علت اون لیوانه . لیوان کارش درسته .
معلم با لبخند رضایت : آفرین بارک الله .

دانش آموزان یکصد : آفرین بارک الله . صد آفرین مرحبا .
کبیری در جای خود می نشیند .

معلم : رحمانی . سریع بلند شو و ایستا .

رحمانی بلند می شود و می گوید : بله خانم بفرماین .

معلم : توی حیاط که هستید . وظیفه ی شما ها . در پاکی محیط چیست ؟
رحمانی :

تاب تاب همبازی . چرخ بزن تو بازی . آشغالهای کثیف رو . روی زمین نندازی . رفتی سراغ بازی .
نکن دلت رو راضی . خاک پاک خدا رو . تو غصه ها بندازی . نگاه بکن کنارت . نگاهی زیر پایت .
شاید یک تکه کاغذ . یا خرده تغذیه ات . افتاد زیر پایت . جمع کن جانم فدایت .
هر جا شده آلوده . تمیز کن با دوستان . توی حیاط نگاه کن . زشتیها رو سوا کن .
آشغالهای کثیف رو . زودی برو جدا کن . تو سطل آشغال بریز . تا بشه هر جا تمیز
می شی با این کار خوب . پیش خدا هم عزیز

رحمانی می ایستد و معلم می پرسد : وقتی دوستت آشغال ریخت وظیفه شما چیست ؟
رحمانی ادامه می دهد :

اگر دوستم آشغال ریخت . می رم جلو و می گم : این کارش خیلی زشته . سطل رو نشونش میدم
وقتی که سطل آشغال . توی حیاط نشسته . وقتی دل تمیزی . از میکروبها شکسته . آشغالهای کثیف رو
تو شکمش می ریزم . من می دونم با این کار . پیش همه عزیزم . مدرسه خونه ی ماست
اینو هر کس می دونه . برای درس و بازی . باید تمیز بمونه . اگر تمیز نباشه . زرد و ضعیف و زاریم
نمی تونیم با این حال . آینده رو بسازیم

معلم : آفرین بارک الله .

دانش آموزان یکصد : آفرین بارک الله . صد آفرین مرحبا .
رحمانی در جای خود می نشیند .

معلم : سلطانی . سریع بلند شو و ایستا .

سلطانی بلند می شود و می گوید : بله خانم بفرماین

معلم : بگو خبر چی داری از میکروبهای ناخن ؟ دوست عزیز ناخن چیه ؟ کجاست ؟ چگونه ؟
سلطانی آب دهانش را قورت می دهد و می گوید:

خبر خبر خبردار . ناخن گیرت رو بردار . ناخنهای کثیف رو . هرگز دهانت نزار.
جمعه نظافت کنی . دفع کثافت کنی . ناخنهایت رو بگیری . نکنه کسالت کنی.
نگاه با صفا نیست . محبت و وفا نیست . تو قلب این میکروبها . به جز زشت و سیاه نیست.
اگر کنارت هستن . همراه و یارت هستن . دیدن دستت کثیفه . دل به ناخنهایت بستن.
این میکروبها دشمنات . ناخن گیر یار و همراهات . توی شهر سلامت . غریب نشی با دوستات.
ناخنهایت که دراز بود . امید مهمونها بود . محل جشن و شادی . برای میکروبها بود.
با ناخن گیر عزیز . میکروبه شد ریز ریز . با صابون شخصی ات . دستاتو کردی تمیز.
با ناخنهای پاکت . همیشه هستی راحت . پیش خدا و دوستات . نمی کشی خجالت
معلم : آفرین بارک الله .

دانش آموزان یکصد : آفرین بارک الله . صد آفرین مرحبا .

سلطانی در جای خود می نشیند.

معلم : حسن پور . سریع بلند شو و ایستا .

حسن پور بلند می شود و می گوید : بله خانم بفرمایین .

معلم : بگو بینیم حسن پور وقتی دوستت مریضه . آب از بینیش می ریزه وظیفه شما چیست ؟
حسن پور با خونسردی : من غصه ای ندارم .

معلم با عصبانیت : چی گفتی ؟ تو غصه ای نداری ؟ حرصمو در میاری ؟؟

حسن پور با ترس و دست پاچگی : خانم اجازه ببخشید .

من غصه ای ندارم . دستمال پاکی دارم . توی جیبم می زارم . دستمالو ور می دارم . جلو دهنم می
زارم . هیچ وقت مریض نمی شم . اسیر درد نمی شم .

وقتی دوستم مریضه . آب از بینیش می ریزه . دستمال می دم به دستش . تا ور داره به وقتش
می رم کنار تختش . پیام میدم به گوشش :

همیشه توی جیب هات . هر جا که رفتی همراهات . دستمال پاکی بزار . تا نشی هیچوقت نزار .

سرفه نکن به دستت . عطسه نکن رو دوستت . اگر نباشه دستمال . همیشه هستی بدحال .

حالا کجاش رو دیدی . فقط اینو شنیدی . هر کی دستمال نداره . هزار تا غصه داره .

یک غصه شرمندگی . که داره در زندگی . یک غصه هم که داره . زرد و کثیف و زاره .

اون دلخوشی نداره . تنهاست ، دوستی نداره .

معلم با لبخند رضایت : آفرین بارک الله .

دانش آموزان یکصد : آفرین بارک الله . صد آفرین مرحبا.

معلم : حالا خانم قاسمی . شما بلند شو و ایستا.

قاسمی بلند می شود و می گوید : بله خانم بفرماین.

معلم : بگو بینیم میدونی فرق غذای سالم با غذای بی ارزش کجاست ؟ چیه ؟ چه جوره ؟

اصلا بگو بدونیم چیه پیام اونها؟

قاسمی با جدیت جواب می دهد : هر جا غذایی دیدی . یا میوه ای چشیدی . اون با تمام لذت .

پیام میده با دقت : یه سیب بزار تو کیفت . یادت نره هویجت .

نون و پنیری بر دار . تو کیسه ای نگه دار . وقتی شدی گرسنه . تو مدرسه یا کوچه .

بخور از این غذاها که داره فایده چند تا . پفک فایده نداره . زردی هدیه میاره .

تا می تونی شیر بخور . هویج و انجیر بخور . بخور بخور سیر بشی . قوی مثل شیر بشی .

بخور از اون غذایی که داره فایده هایی . با غذای بی ارزش . با سستی و بی ورزش .

ضعیف و بیمار میشی . تنبل و بیکار میشی . نمی تونی با سستی . بری سراغ بازی .

نمی تونی با این حال . آینده رو بسازی .

معلم با تکان دادن سر و لبخند : آفرین بارک الله .

دانش آموزان یکصد : آفرین بارک الله . صد آفرین مرحبا.

معلم : پاشو و ایستا رحمانی .

رحمانی بلند می شود و می گوید : بله خانم بفرماین .

معلم : دختر خوب رحمانی از کرم و از کاراشون بگو چی ها می دونی ؟

رحمانی بلافاصله و با لبخندی می گوید :

به قول بعضی مردم اون یک کرم دندونه . اما اسمش باکتری است . قیافه اش دیدنی است .

اون بر خلاف نامش خیلی تمیز و پاکه . مسواک یادش نمی ره تا که بشه بُرنده . دندون هاش هم

سفیده . بُرنده هست و تیزه . غذای اون دندونه . اینو هر کس می دونه . اون دشمن دندونه . پیش

دندون می مونه . هر جا که دندونی هست . کنار اون مهمونه . اون چند تا دشمن داره . از دستشون

می ناله . دشمن اون مسواکه . خمیر دندون و آبه .

دهان شویه که باشه . دیگه جایی نداره . نخ دندون که دیگه . جونشو در میاره .

هر جا که اینها باشه. حال اونم خرابه. ضعیف و بیمار می شه. از کارش بیکار می شه.
معلم با لبخند رضایت: آفرین بارک الله.

دانش آموزان یکصد: آفرین بارک الله. صد آفرین مرحبا.

معلم: امیر پور. تو هم بلند شو و ایستا.

امیر پور بلند شده می ایستد.

معلم: تو از روان عزیزم بگو چی ها می دونی؟ آدم ربا چگونه؟

هر کی که صبح با خنده. از رختخواب بلند شه. سلام بده به دوستاش. با تنبلی بجنگه.

هر کی غذاش تمیزه. مقوی و لذیذه. نشاط و سرزندگی. از اون نگاش می ریزه.

هیچوقت مریض نمی شه. زار و ضعیف نمی شه. سالم و تندرسته. اسیر درد نمی شه

نمی گیره بهونه. همیشه خوش زبونه. دغل و دروغ نداره. با دوستش همزبونه.

چشمش یه آدم رباست. دلش مثل یه دریا ست. لبش همیشه خندون. یار همه تو غمها ست.

مکر و فریب نداره. قلبی بی کینه داره. داره روانی سالم. آینده رو می سازه.

می گه خدا کنارمه. شکر می کنه که سالمه. با دستهای پاک و تمیز. گل می ریزه یه عالمه.

وقت نماز که میرسه. با چادرش رو سجاده. حرف می زنه با خالقش. میگه خدا یاری بده. تا

خوب باشم با بنده هات.

معلم با لبخند رضایت: آفرین بارک الله.

دانش آموزان یکصد: آفرین بارک الله. صد آفرین مرحبا.

معلم: یاور زاده کجایی؟ جواب آخری رو با ید بگی تو یالا پاشو سر جات و ایستا.

یاور زاده از تخت آخری بلند می شود و می ایستد و می گوید: بله خانم بفرماین.

معلم: محکم ترین. نازکترین. تمیز ترین نخیه که. تا حال دیدی چی بوده؟

یاور زاده با لبخند جواب می دهد: اجازه خانم. اسمش نخ دندونه.

معلم: حالا بگو اگر بشی تو یک نخ حرفت چیه با دوستات. این نخ کیه کارش چیه؟

یاور زاده: من نخ دندون هستم. تو خونه ام نشستم. وقتی که مسواک زدی.

به من بزن یک سری. نشسته ام کناری بگیر از من سراغی. چشم انتظار می شینم

تا تو بیای به پیشم. هر چی که بعد از غذا. بمونه تو دندونها. در میارم به تندی.

تا درد سر نیفتی. هر کی با من آشناست. دهان اون با صفاست. بوی بدی نمی ده.

انگار که گل می چیده. بدون من همیشه. دهانت بد بو می شه. جرم و پلاک دندون.

رو دندونهات فراوون . منو فراموش نکن . شب رو بی من صبح نکن.

بعد از غذا و مسواک. قبل از رفتن پی خواب . منو بکش به دندون . تا که نشی پشیمون .

معلم با لبخند رضایت : آفرین بارک الله .

دانش آموزان یکصد : آفرین بارک الله . صد آفرین مرحبا.

معلم سپس رو می کند به دانش آموزان و می گوید :

پیام و درسی تازه . امروز می گم برایتون . اگر به کار ببندید . غم نمی آد سراغتون.

گوش که بدید با دقت . اصلا نداره زحمت . شستن دست با صابون . قبل و بعد از کاراتون .

با آب خالی هیچ وقت دستاتونو نشورید . زندگی بی تنفس . هرگز دوام نداره .

شستن دست بی صابون . همین حالت رو داره . هر کی دستش تمیزه . پیش همه عزیزه . دستهای خوشبو داره . صورت خوش رو داره . هر کی اونو می بینه . فکر می کنه گل دیده . با هر کسی دست می ده . حس می کنن گل چیده .

معلم بعد از لحظه ای مکث ادامه می دهد . خلاصه بچه ها جون . صابونه دوست مهربون . باید همیشه باشه . تو جیب این کیفاتون . پس غنچه های شادون . از یاد نمیره و منتظر جواب دانش آموزان می ماند .

همه دانش آموزان صابون هایشان را بالا گرفته و با هم یک صدا می گویند : صابون .

معلم با لبخند رضایت و تکان سر می گوید آفرین بارک الله . صد آفرین مرحبا .

معلم به ساعتش نگاه می کند و بعد از زدن چند قدم در جلوی دانش آموزان رو به تماشاچیان و دانش آموزان کلاس کرده و می گوید : خسته نباشید جونم . خیلی شادید

می دونم . دانا باشید . هر چیزی رو بدونید . تکرار کنید درسها رو . خوب بخونید .

هر چی که یاد می گیرید . برای آینده تون . مفیده بهترینه . بگید به دوستانتون .

در پایان زنگ به صدا در می آید و معلم از همه دانش آموزان به خاطر خواندن درس تشکر می کند و می گوید : شد نمره ی شماها . بیست توی درس بهداشت . آفرین بر شما ها . ای نوگلها غنچه ها . نعمتی از خدای ماست . شادابی و سلامتی. هرکی نظیف و پاک باشه . این هدیه شه .

نداره هیچ ملامتی.